

تحقق رفاه ملی از رهگذر ارتقای ظرفیت رقابت‌پذیری ملی

حسن دانایی‌فرد^۱، جبار باباشاهی^۲، عادل آذر^۳، اسدالله کردناییج^۴

چکیده: گذر از مراحل گوناگون پیشرفت و توسعه همراه با عدالت و رفاه اجتماعی، یکی از دغدغه‌های همیشگی اقتصاددانان و اندیشمندان مدیریت دولتی بوده است. میزان توفیق دولت‌ها در دستیابی به این هدف، یکی از مؤلفه‌های قدرت آنها تلقی می‌شود. در پژوهش پیش رو بهبود سطح رفاه ملی از دریچه ارتقای ظرفیت رقابت‌پذیری ملی بررسی می‌شود. روش‌شناسی پژوهش از نوع توصیفی - همبستگی، مبتنی بر مدل‌سازی معادلات ساختاری است. ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، اسناد و اطلاعات کتابخانه‌ای از مراجع بین‌المللی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد فراهم کردن ارکان رقابت‌پذیری ملی، به ارتقای رفاه ملی می‌انجامد؛ ضمن آنکه تقویت ظرفیت رقابت‌پذیری ملی با مؤلفه‌هایی همچون «الزامات بنیادین»، «تقویت‌کننده‌های کارایی» و «عوامل مؤثر بر نوآوری»، سبب بهبود وضعیت رفاه ملی از ابعاد کیفی (مانند خوشبختی، برابری جنسیتی و...) و ابعاد کمی (مانند بهداشت، آموزش و پژوهش) می‌شود.

واژه‌های کلیدی: رفاه ذهنی، رفاه ملی، رقابت‌پذیری، ظرفیت رقابت‌پذیری ملی.

۱. استاد مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. استادیار مدیریت منابع انسانی، دانشکده مدیریت و حسابداری، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران
۳. استاد مدیریت صنعتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۴. دانشیار مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۰۷/۲۰

نویسنده مسئول مقاله: جبار باباشاهی

E-mail: j.babashahi@ut.ac.ir

مقدمه

پایین بودن سطح رفاه و نابرابری‌های درآمدی، یکی از دغدغه‌های اندیشمندان رشته‌های مدیریت دولتی و علوم اقتصادی به‌شمار می‌رود. بدیهی است که افزایش رفاه جامعه و کاهش فقر، مستلزم توجه دولت‌مردان و تلاش مسئولان آنها در راستای فراهم آوردن زیرساخت‌ها و بسترهای لازم است؛ اگرچه افزایش سطح رفاه ملی، دغدغه‌ای است که باید هم از بعد کمی و هم از بعد کیفی مد نظر قرار گیرد و با حداکثر تلاش، شرایط مناسب برای زندگی همه شهروندان فراهم آید. از سوی دیگر، نتایج مطالعات مؤید آن است که نیل به رشد اقتصادی پایدار و رفاه بلندمدت، به توان ملت‌ها در بهره‌برداری از توانایی‌هایشان برای رسیدن به رفاه اقتصادی و قابلیت تولید ثروت از فعالیت‌های اقتصادی مولد، بستگی دارد. همچنین دستیابی به رفاه و توسعه اقتصادی به ابزارهای ساختاری مناسب، از جمله نیروی انسانی حرفه‌ای، بازارهای مالی انعطاف‌پذیر، ساختار حرفه‌ای بوروکراسی، نظام‌های آموزشی و بهداشتی مناسب و مواردی از این دست نیاز دارد (جنتی‌فرد، نیک‌رفتار و صفدری، ۱۳۸۹) که چنین گفتمانی در مفهوم ظرفیت رقابت‌پذیری ملی تبلور می‌یابد. به بیان دیگر، اقتصادهایی که رقابت‌پذیرترند سطح درآمد و رفاه بیشتری را برای شهروندان خود به ارمغان می‌آورند. به دلیل تلاش‌های نظری محدود در زمینه مطالعه مفهوم رفاه ملی و عوامل مؤثر بر آن، پژوهش حاضر از زاویه جدیدی به بررسی این مسئله می‌پردازد و تلاش می‌کند ارتقای رفاه ملی را از دریچه‌ای متفاوت و دیدگاهی کلان با در نظر گرفتن ظرفیت رقابت‌پذیری ملی در کانون توجه قرار دهد. در ادامه، پس از تبیین مفاهیم رفاه و ظرفیت رقابت‌پذیری ملی، به تشریح نگاه نظری پژوهش و ارائه مدل مفهومی پرداخته می‌شود.

پیشینه پژوهش

توجه به مفهوم رفاه و مفاهیم مرتبط با آن مانند کیفیت زندگی و خوشبختی، نخستین بار در آمریکا و سپس در اروپا مطرح شد. مفهوم رفاه از دو جنبه کمی و عینی از یک سو و ذهنی و کیفی از سوی دیگر، در کانون توجه قرار گرفت. اندیشمندان در آمریکا بیشتر بر شاخص‌های کیفی مانند هزینه‌های اجتماعی رشد اقتصادی، از دست دادن منابع برای آینده و تزلزل در رشد، متمرکز شدند، اما اروپاییان به شاخص‌های کمی مانند تولید ملی توجه کردند (گلتزر، ۲۰۰۶: ۱۷۰). نکته مهم اینکه تفاوت در زاویه دید اندیشمندان، نشئت گرفته از جهت‌گیری‌های دوگانه در مفهوم سودمندی^۱ است؛ سودمندی پیامد^۲ که اغلب از طریق سنج‌های مالی سنجیده می‌شود و

1. Utility

2. Outcome Utility

از طریق کالاها و خدمات مفید به دست می‌آید و سودمندی رویه‌ای^۱ که رفاه کسب‌شده از زندگی تعریف می‌شود و در ایجاد حس مثبت نسبت به خود و توجه به نیازهای ذاتی برای استقلال، وابستگی و شایستگی، نقش دارد (آوت، ۲۰۱۰: ۳۵۳).

ریشه اصلی مفهوم رفاه از خوب‌بودن^۲ نشئت گرفته است؛ بدین معنا که افراد یا موجودیت‌ها، هم از لحاظ درونی (تأمین نیازها) و هم در عرصه بیرونی (رقابت) عملکرد خوبی داشته باشند (وین هوون، ۲۰۰۹: ۵). از لحاظ درونی، افراد باید رفاه را به صورت ذهنی درک کنند و در عرصه بیرونی، باید شرایط عینی زندگی مانند ثروت، بهداشت و... که زمینه‌ساز رفاه‌اند، بهبود یابند (گلتر، ۲۰۰۶: ۱۷۲)، اندیشمندان رفاه ذهنی را رفاه روان‌شناختی^۳ و رفاه عینی را رفاه مادی^۴ می‌نامند (دی آسی، ۲۰۱۰: ۳).

نگرش‌های نوین به مفهوم رفاه، معیارهای عینی و ذهنی را همزمان در کانون توجه قرار می‌دهند؛ چرا که رفاه عینی برای افراد فرصت‌هایی را ایجاد می‌کند و پتانسیل‌های ذاتی منفی محیط را به حداقل می‌رساند و رفاه ذهنی با ایجاد احساس خوب و لذت‌بخش در افراد، زمینه را برای تلاش بیشتر فراهم می‌آورد (دی آسی، ۲۰۱۰: ۳).

در راستای سنجش مفهوم رفاه ملی، سه رویکرد عینی، ذهنی و ترکیبی وجود دارد که دسته سوم از جامعیت بیشتری برخوردار است. از بین مهم‌ترین رویکردهای عینی می‌توان به شاخص توسعه انسانی (HDI)^۵، شاخص رفاه انسانی (HWI)^۶ و شاخص وزنی پیشرفت اجتماعی (WISP)^۷ اشاره کرد. در بین رویکردهای ذهنی نیز می‌توان رضایت کلی از زندگی (OLS)^۸، شاخص رفاه شخصی (PWI)^۹ و مقیاس توازن اثر (ABS)^{۱۰} را نام برد (گلتر، ۲۰۰۶: ۱۷۷).

در راستای تکمیل شاخص‌های عینی و ذهنی، یکی از اندیشمندان (دی آسی، ۲۰۱۰)، نسبت به معرفی «شاخص رفاه و پیشرفت»^{۱۱} که حالت ترکیبی دارد، مبادرت ورزیده است. این شاخص ضمن توجه به ایده متعادلی از رفاه، همزمان بر رفاه عینی و ذهنی تأکید می‌کند (دی آسی،

-
1. Procedural Utility
 2. Being Well
 3. Psychological Well-Being
 4. Material Well-Being
 5. Human Development Index
 6. Human Wellbeing Index
 7. Weighted Index of Social Progress
 8. Overall Satisfaction of Life
 9. Personal Wellbeing Index
 10. Affect Balance Scale
 11. Well-Being & Progress Index

۲۰۱۰: ۱۰). شایان ذکر اینکه به دلیل جامعیت، در پژوهش حاضر از این رویکرد بهره گرفته شده است.

شاخص رفاه و پیشرفت پنج بعد دارد که این ابعاد، در مجموع ده شاخص را دربرمی گیرند. شاخص رفاه و پیشرفت معیارهای رفاه بهداشتی، رفاه اقتصادی، خوشبختی، پیشرفت انسانی و پیشرفت فرهنگی را ترکیب می کند. رفاه بهداشتی، از طریق امید به زندگی^۱ نشان داده می شود؛ رفاه اقتصادی با استفاده از سرانه تولید ناخالص داخلی، ضریب جینی و بیکاری کل (درصدی از نیروی کار) محاسبه می شود؛ خوشبختی از طریق رفاه ذهنی احساس می شود و پیشرفت علمی - فرهنگی به کمک شاخص آموزش و تعداد پژوهشگران در تحقیق و توسعه^۲ (در هر میلیون نفر) سنجیده می شود؛ پیشرفت انسانی ترکیبی از آزادی، تساوی زنان^۳ و میزان قتل های عمدی (در هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر) است.

شاخص آزادی ترکیبی از حقوق سیاسی^۴ (فرایند انتخابات، مشارکت و کثرت گرایی سیاسی^۵ و کارکرد حکومت) و آزادی های مدنی^۶ (آزادی بیان و اعتقادات^۷، حقوق سازمانی و انجمنی^۸، حاکمیت قانونی، استقلال شخصی^۹ و حقوق فردی^{۱۰}) است. شاخص تساوی زنان ترکیبی از شاخص های کرسی های زنان در پارلمان^{۱۱}، نسبت برآوردی درآمد کسب شده مردان به زنان^{۱۲} و نسبت ترکیبی ثبت نام کل زنان برای آموزش ابتدایی، راهنمایی و دانشگاهی^{۱۳} است (دی آسی، ۲۰۱۰: ۱۳). شاخص پیشرفت و رفاه، ارزش متوسط این ده شاخص است.

ظرفیت رقابت پذیری ملی

ظرفیت به توانایی افراد، سازمان ها و جوامع در ایفای وظایف، حل مسائل، هدف گذاری و تحقق اهداف اطلاق می شود. ظرفیت مبنای اصیل، لازم و بی بدیل قدرت است و به توانایی سیستم اجتماعی در دستیابی به منافع و اهدافش معنا می شود. شکوفاسازی ظرفیت یا ظرفیت سازی،

1. Life expectancy at birth
2. Number of Researcher in research and development
3. Gender equality
4. Political Rights
5. Political Pluralism and Participation
6. Civil Liberties
7. Freedom of Expression and Beliefs
8. Associational and organizational Rights
9. Personal Autonomy
10. Individual Rights
11. Seats in parliaments held by women
12. Ratios of estimated female to male earned income
13. Combined gross enrolment ratio for primary, secondary and tertiary education, female (%)

مفهومی ریشه‌ای، عمیق و مقدم بر مفهوم شکوفایی و توسعه سازمان‌ها و جوامع است؛ ظرفیت‌سازی، به توانایی ایجاد، بهره‌برداری و نگهداری از ظرفیت ایفای وظایف، حل مسائل، هدف‌گذاری و تحقق اهداف به‌منظور انجام مؤثر امور و در راستای بهبود وضعیت افراد اشاره دارد (گراهام و فورتیر، ۲۰۰۶). ظرفیت‌سازی مستلزم تعامل سازگار تمام عناصر هر سیستم و آگاهی آن عناصر از نقش‌شان است.

از سوی دیگر، ظرفیت‌سازی از اهمیت رقابت‌پذیری در دنیای امروز ناشی می‌شود. در حال حاضر، رقابت‌پذیری به‌دلایلی چون، رشد سریع اقتصاد جهانی، رقابت شدید بین سازمان‌ها و جهانی‌شدن، از موضوعات داغ نشست‌های دانشگاهی، جامعه کسب‌وکار و دولت‌های گوناگون به‌شمار می‌رود و توان رقابت‌پذیری نمادی از ثروت و رشد اقتصادی محسوب می‌شود (چو، ۱۹۹۸: ۱۱).

در نظریه‌های اقتصاد و مدیریت، رقابت‌پذیری به‌معنای رقابت نهادها برای کسب مزیت‌های رقابتی در بازار تعریف می‌شود. در این تعریف دو نکته نهفته است؛ اول اینکه نهادها می‌توانند شرکت‌ها، صنایع، کشورها یا ائتلاف‌های بین‌المللی باشند و دوم اینکه مزیت رقابتی از عوامل نهادی و قانونی، میزان آزادی اقتصادی، ساختار مالکیت، سازمان اقتصادی، کارایی سازوکارهای بازار، موقعیت اقتصادی بین‌المللی، کیفیت خط‌مشی‌های اقتصاد کلان و ثبات اقتصادی نتیجه شود. این عوامل تأثیر مهمی بر عملکرد و اثربخشی نهادها دارند که در نتیجه بر توسعه اقتصادی و پویایی‌های آن تأثیرگذارند (برنارت و پوتراسکلی، ۲۰۰۶: ۹).

در سطح ملی، کشورها برای کسب اهدافی تلاش می‌کنند که به کسب مزیت رقابتی برای آنها می‌انجامد. بنابراین کشورهایی که برای ارتقای کارآفرینی، رقابت، افزایش حجم سرمایه، نوآوری و کارایی سازوکارهای بازار اقدام کرده‌اند، به‌دلیل افزایش در بهره‌وری و سودآوری کسب‌وکارها، رقابتی‌ترند (برنارت و پوتراسکلی، ۲۰۰۶). در این راستا، هدف از خط‌مشی‌های رقابتی کشورها، سطح بالای استاندارد زندگی ملی، درآمد سرانه و کارایی سرمایه و منابع انسانی از طریق افزایش رقابت‌پذیری نهادها کسب‌وکار است (پورتر، ۲۰۰۱). به‌طور کلی می‌توان رقابت‌پذیری ملی را معیار توانایی نسبی کشور برای ایجاد و حفظ محیطی تعریف کرد که در آن سازمان‌ها بتوانند به‌گونه‌ای رقابت کنند که سطح رونق بهبود یابد (نورث، ۱۹۹۴).

ایده اصلی مفهوم رقابت‌پذیری ملی بر مدل الماس رقابتی پورتر استوار است. از دید پورتر، مزیت رقابتی پیامد چهار عامل مرتبط به هم و تعیین‌کننده خاص کشور (فراهم‌بودن منابع انسانی، سرمایه‌ای و فیزیکی، شرایط تقاضا، فراهم‌بودن بخش‌های حمایتی مرتبط و شیوه‌ها و سازوکارهای مدیریت سازمان‌ها) و دو متغیر بیرونی (شانس و دولت‌ها) است. مطابق با این

دیدگاه، کشوری که به افزایش توان رقابت‌پذیری تمایل دارد، باید در همه بخش‌ها کارکرد مناسبی از خود نمایش دهد (وایک، ۲۰۱۰: ۵۹). دانینگ (۲۰۰۳) در تکمیل و اصلاح مدل پورتر، پویایی‌های رقابت‌پذیری بین‌المللی و تأثیرات داخلی و بین‌المللی بر رقابت‌پذیری ملی و تعامل بین تأثیرات داخلی و بین‌المللی را در کانون توجه قرار داد؛ به‌گونه‌ای که مدل وی در تمایز با مدل الماس واحد پورتر، بر اساس چارچوب الماس دوگانه شناخته می‌شود (وایک، ۲۰۱۰: ۶۰). در انتقاد به مدل‌های پورتر و دانینگ و جامعیت‌بخشی به آنها، چو (۱۹۹۸) مدل یکپارچه رقابت‌پذیری را مطرح کرد. در این مدل، رقابت‌پذیری در پنج سطح شرکت، صنعت، کشور، بلوک و جهان مطرح می‌شود، منبع رقابت‌پذیری برای همه پدیده‌ها یکسان است و رقابت‌پذیری مستلزم فراهم‌بودن منابع انسانی، منابع فیزیکی، محیط مناسب و سازوکارهای آن است (چو، ۱۹۹۸: ۲۱-۱۱).

برای اندازه‌گیری ظرفیت رقابت‌پذیری ملی، چند رویکرد وجود دارد که عبارت‌اند از: سالنامه رقابت‌پذیری جهانی (WCY)^۱، گزارش رقابت‌پذیری جهانی (GCR)^۲ و رتبه‌بندی موقعیت بین‌المللی (ILR)^۳. گزارش رقابت‌پذیری جهانی به‌دلیل دامنه گسترده عوامل تأثیرگذار بر رقابت‌پذیری، مانند کارکرد بازارهای نیروی کار، کیفیت زیرساخت‌های کشور، وضعیت آموزش و بهداشت عمومی و اندازه بازار، نسبت به سایر رویکردها از جامعیت بیشتری برخوردار است. گزارش رقابت‌پذیری جهانی که آن را مجمع جهانی اقتصاد منتشر می‌کند و به استخراج شاخص رقابت‌پذیری جهانی منتج می‌شود، سه شاخص فرعی الزامات بنیادین^۴، تقویت‌کننده‌های کارایی^۵ و عوامل مؤثر بر نوآوری را دربرمی‌گیرد که این سه شاخص مشتمل بر ۱۲ رکن هستند. الزامات بنیادین شامل زیرساخت‌ها، نهادها، ثبات اقتصاد کلان و بهداشت و آموزش ابتدایی است. تقویت‌کننده‌های کارایی شامل آموزش عالی و حرفه‌ای، کارایی بازار کار، کارایی بازار کالا، پیشرفته‌بودن بازار مالی، آمادگی فناورانه و اندازه بازار است و در نهایت، عوامل مؤثر بر نوآوری شامل پیشرفته‌بودن نگاه‌ها و نوآوری است (برگر و بریستو، ۲۰۰۹: ۳۸۳).

در پژوهش حاضر با توجه به جامعیت مؤلفه‌های گزارش رقابت‌پذیری جهانی، شاخص‌های مطرح در آن، ملاک محاسبه و اندازه‌گیری در نظر گرفته شده است.

-
1. World Competitiveness Yearbook
 2. Global Competitiveness Report
 3. International Location Ranking
 4. Basic Requirement
 5. Efficiency Enhancer

ظرفیت رقابت‌پذیری ملی و ارتقای رفاه ملی

دولت‌ها به اشکال گوناگون مستقیم و غیرمستقیم از طریق تدوین و پیاده‌سازی خط‌مشی‌ها، اعمال مقررات و کنترل، جمع‌آوری مالیات و خدمات‌رسانی، بر سایر بخش‌های کشور و سطح رفاه جامعه تأثیرگذار می‌گذارند (ماتا، ۲۰۰۷)، تحقق رفاه در سطح هر جامعه به سطح کیفی خدمات دولت‌ها بستگی دارد؛ ضمن آنکه ارتقای سطح کیفیت خدمات منوط به زیرساخت‌ها و بسترهای لازمی چون زیرساخت‌های آموزشی، بهداشتی، مالی، نیروی انسانی و... است. به بیان دیگر، ارتقای رفاه به ایجاد و حفظ محیطی که اشخاص و سازمان‌ها در آن بتوانند به خوبی رقابت کنند، بستگی دارد (سالنامه رقابت‌پذیری جهانی، ۲۰۰۵). اندیشمندان بر این باورند که اقتصاد رقابتی پیشرفته، نیازمند زیرساخت‌هایی است که دستیابی آسان به سیستم‌های کارآمد و منسجم حمل‌ونقل، ارتباطات فنی با کیفیت، انرژی مقرون به‌صرفه، راه‌حل‌های محیطی پایدار و کیفیت بالای زندگی برای افراد را امکان‌پذیر می‌کند. در واقع سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، علاوه بر عواید یاد شده، سبب ایجاد اشتغال و کاهش نرخ بیکاری می‌شود (کتوگ، ۲۰۱۰).

افزون بر آنچه گفته شد، یکی از پیش‌شرط‌های اصلی دستیابی به توسعه موفق کسب‌وکارهای کشور، منابع انسانی و غیر انسانی، اطلاعات و اعتبارات است (کلیمووا، ۲۰۱۱). مدیریت مناسب منابع انسانی، مستلزم نظام آموزشی کارآمد است. نظام آموزشی کارآمد و مناسب سبب ارتقای مهارت‌ها، تقویت رشد، کاهش فقر و فراهم‌آوردن مبانی ایجاد نهادها می‌شود (پوری و ارتگا، ۲۰۰۵). نظام آموزشی مناسب ظرفیت علم و فناوری کشور را افزایش می‌دهد و تحقق اهداف توسعه کشور، ارتقای کیفیت خدمات دولت، دستیابی به نوآوری برای حل مسائل، دستیابی به اهداف توسعه‌ای، کاهش فقر و در نهایت افزایش سطح رفاه ملی کشور را فراهم می‌آورد (ونگ و برهماکولام، ۲۰۰۲).

جدا از فراهم‌بودن منابع گوناگون، نحوه مدیریت این منابع و مدیریت فرایندها نیز عامل مهمی در ارتقای ظرفیت رقابت‌پذیری ملی است. پیشرفته‌بودن فرایندهای کسب‌وکار سبب کارایی بیشتر در تولید کالا و خدمات می‌شود. همچنین نوآوری فناورانه در بلندمدت استانداردهای زندگی را ارتقا می‌دهد (مجمع جهانی اقتصاد، ۲۰۰۱). به‌طور کلی، درجه بالاتر رقابت‌پذیری به سطح درآمد بیشتر یا تولید ناخالص داخلی و در نتیجه، سطح بالاتر استاندارد زندگی می‌انجامد (مک‌فرتیج، ۱۹۹۵). با توجه به توضیحات نظری پیش‌گفته، فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر مطرح می‌شوند:

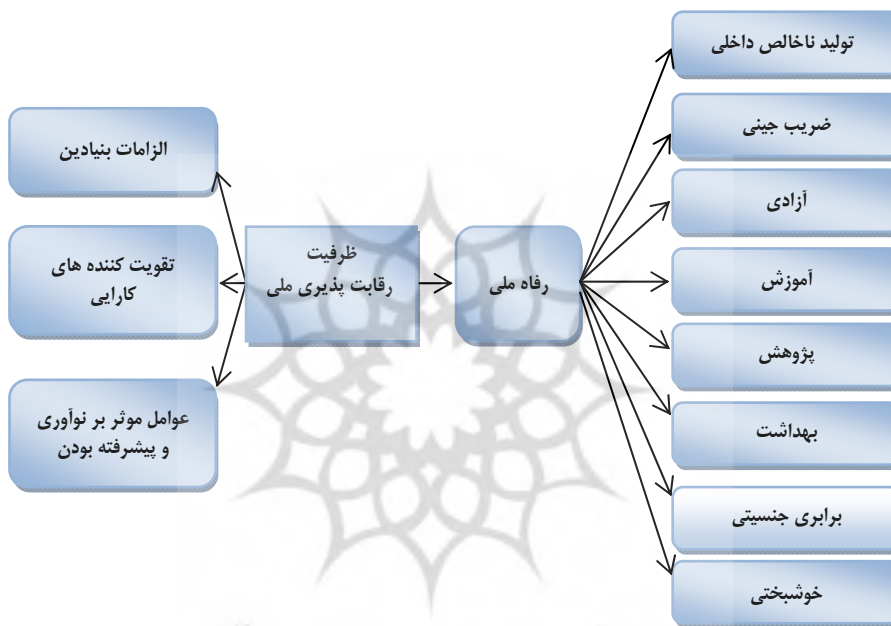
فرضیه اصلی: ارتقای ظرفیت رقابت‌پذیری ملی سبب بهبود رفاه ملی می‌شود.

فرضیه فرعی اول: فراهم‌آوردن الزامات بنیادین، سبب ارتقای سطح رفاه ملی می‌شود.

فرضیه فرعی دوم: فراهم آوردن تقویت‌کننده‌های کارایی، زمینه‌ساز ارتقای سطح رفاه ملی می‌شود.

فرضیه فرعی سوم: تهیه و تدارک عوامل مؤثر بر نوآوری و پیشرفته‌بودن، زمینه‌های تقویت رفاه ملی را فراهم می‌کند.

در شکل ۱، روابط بین متغیرهای پژوهش، ترسیم شده است.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

روش‌شناسی پژوهش

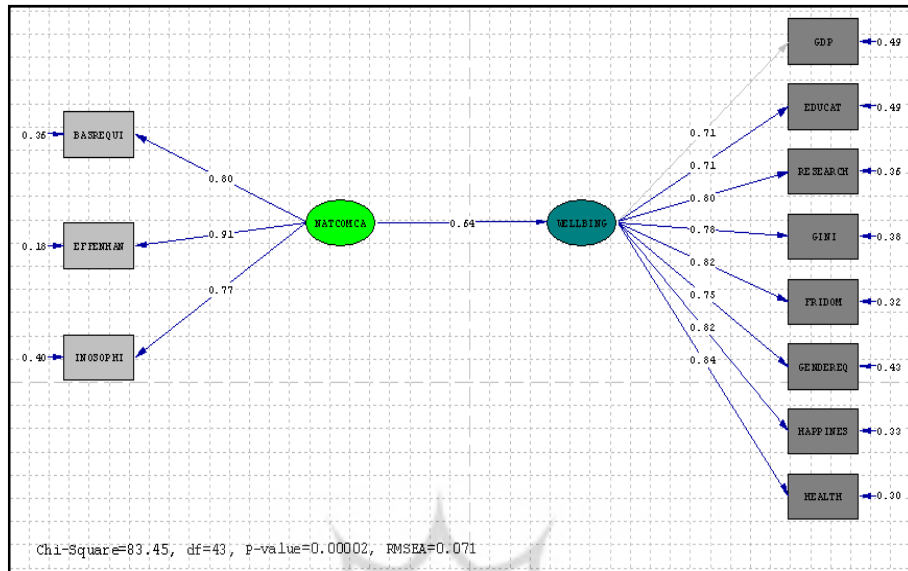
پژوهش حاضر از لحاظ مبانی فلسفی پژوهش در گروه پارادایم اثبات‌گرا قرار می‌گیرد و از حیث جهت‌گیری، از دسته پژوهش‌های کاربردی به‌شمار می‌رود. پژوهش به شیوه کمی اجرا می‌شود و از حیث مکانی، جزء مطالعات کتابخانه‌ای قرار می‌گیرد. از لحاظ راهبردهای پژوهش، پژوهش حاضر از راهبرد همبستگی بهره برده است و در این میان اطلاعات را با مرور و بازبینی اسناد، مدارک و اطلاعات جمع‌آوری کرده است.

جامعه آماری پژوهش شامل تمام کشورهای جهان می‌شود. با توجه به دشواری دسترسی به اطلاعات، از روش نمونه‌گیری غربالی بر اساس معیار^۱ استفاده شده است؛ بدین ترتیب که نخست اعضای جامعه برای نمونه انتخاب شدند و سپس با توجه به دسته‌ای از معیارها (دسترسی به اطلاعات) به غربال آنها پرداخته شد و حجم نمونه به‌دست آمد. بنا بر معیار دسترسی به اطلاعات متغیرهای پژوهش، ۱۳۵ کشور نمونه آماری را شکل دادند که اطلاعات آنها در بازه زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ گردآوری شده است.

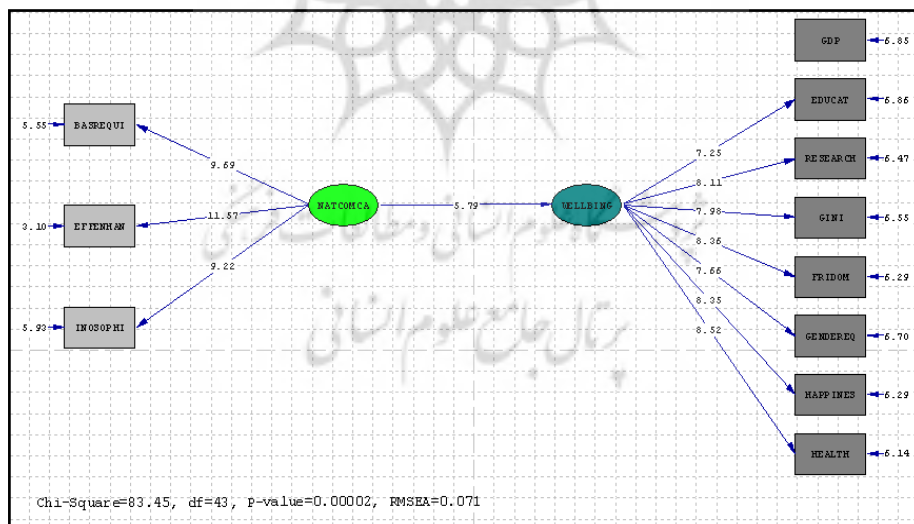
در این پژوهش منظور از داده‌ها، داده‌های کلانی است که وضعیت کشورها را در ابعاد ملی و بین‌المللی نشان می‌دهند. در پژوهش حاضر از مراجع اطلاعاتی بین‌المللی مانند بانک جهانی، برنامه توسعه سازمان ملل متحد، یونسکو، پایگاه داده جهانی خوشبختی، مرکز آمار اروپا، مجمع جهانی اقتصاد و همچنین مراجع داخلی مانند اتاق بازرگانی و صنایع و معادن استفاده شده است. برای اندازه‌گیری رفاه نیز از شاخص رفاه و پیشرفت استفاده شد که ده مؤلفه تولید ناخالص داخلی، ضریب جینی، اشتغال، رفاه ذهنی، امید به زندگی، آموزش، تعداد پژوهشگران، آزادی، برابری زنان و میزان قتل‌های عمدی، را دربردارد. ظرفیت رقابت‌پذیری ملی به‌کمک شاخص‌های مجمع جهانی اقتصاد اندازه‌گیری شد. در شاخص رفاه و پیشرفت، به‌منظور همسان‌سازی مؤلفه‌ها، فرایند نرمال‌سازی داده‌ها صورت پذیرفت. به‌منظور تشخیص اینکه آیا این شاخص‌ها متغیر مد نظر را می‌سنجند، آزمون تحلیل عاملی اجرا شد و سه بعد از متغیر ظرفیت رقابت‌پذیری ملی به تأیید رسید، اما دو مؤلفه اشتغال و میزان قتل‌های عمدی مختص به متغیر رفاه از تحلیل خارج شدند و سایر مؤلفه‌ها به تأیید رسیدند. در گام بعدی، برای تشخیص پایایی شاخص‌ها، آزمون آلفای کرونباخ اجرا شد؛ مقدار آلفا برای متغیر رفاه ۰/۸۶۸ و برای متغیر ظرفیت رقابت‌پذیری ملی ۰/۹۶ به‌دست آمد که مقدار مطلوبی را نشان می‌دهند.

یافته‌های پژوهش

روابط علی میان متغیرهای پژوهش با بهره‌مندی از مدل‌سازی معادلات ساختاری آزمون شده است. این آزمون به‌کمک نسخه ۸/۵۴ نرم‌افزار لیزرل اجرا شد. همچنین برای آزمون فرضیه‌ها، مدل ساختاری طراحی شد. شکل‌های ۲ و ۳ به‌ترتیب خروجی نرم‌افزار لیزرل را پس از اجرای مدل ساختاری در حالت استاندارد و معناداری، نشان می‌دهند.



شکل ۲. خروجی لیزرل برای آزمون فرضیه‌ها در حالت استاندارد



شکل ۳. مدل‌سازی معادلات ساختاری (معداری)

همان طور که در شکل های ۲ و ۳ مشاهده می شود، نخست اینکه با توجه به معناداری مقدار t (همه مقادیر بالاتر از ۲ است) و با توجه به ضرایب استاندارد، رابطه بین ظرفیت رقابت پذیری ملی و رفاه ملی تأیید می شود و دوم، اعتبار و برازندگی مناسب این مدل به تأیید می رسد؛ زیرا مقدار کای دو، مقدار RMSEA کوچک تر از $0/08$ و نسبت کای دو به درجه آزادی در مدل کمتر از ۳ به دست آمد و همچنین GFI و AGFI بیشتر از ۹۰ درصد محاسبه شد. بر اساس نتایج به دست آمده می توان گفت ارتقای ظرفیت رقابت پذیری ملی زمینه ساز ارتقای رفاه ملی می شود.

نتیجه گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر بر محور بهبود رفاه ملی از طریق ارتقای مؤلفه های ظرفیت رقابت پذیری ملی استوار بود. یافته ها فرضیه اصلی پژوهش را مبنی بر اینکه ارتقای ظرفیت رقابت پذیری ملی سبب بهبود سطح رفاه ملی می شود، تأیید می کند. همراستا با این یافته ها، نتایج سایر پژوهش ها نشان می دهد بستر سازی هایی مانند آموزش خوب، به رفاه شهروندان کمک می کند (آوت، ۲۰۱۰). همچنین سرمایه گذاری در زیرساخت ها و سرمایه فکری و آموزش و توجه به سازوکارهای دیگری همچون پیشرفت فناوری، ثبات در اقتصاد کلان، حکمرانی شایسته، حاکمیت قانون، شفافیت و عملکرد مطلوب نهادها، پیشرفته بودن بنگاه ها، شرایط تقاضا، اندازه بازار و مواردی از این دست در بهبود وضعیت رفاهی مردم تأثیر گذارند (پورتر و شواب، ۲۰۰۸). نکته مهم در مطالعات صورت گرفته، توجه همزمان به ایجاد زیرساخت های نرم و سخت است.

فرضیه فرعی اول پژوهش بر این اساس بود که ظرفیت سازی در حوزه الزامات بنیادین، زمینه ارتقای رفاه ملی را فراهم می آورد. یافته های پژوهش این فرضیه را تأیید می کند. یافته های پژوهش برنارت و پوتراسکلی (۲۰۰۷) نیز نشان داد ظرفیت سازی در حوزه زیرساخت ها، تجارت، اقتصاد و دولت می تواند استانداردهای خدمات دولتی را ارتقا دهد و به بهبود رفاه شهروندان منجر شود. ایجاد الزامات بنیادین، از جمله ثبات وضعیت تأمین مالی دولت و نداشتن بدهی، سیاست های پولی و مالی مناسب، ایجاد نهادهای مدنی فعال، حاکمیت قانون و فراهم آوردن زیرساخت های اجتماعی، زمینه را برای بهبود وضعیت جامعه فراهم می آورد (پورتر و شواب، ۲۰۰۸).

بر اساس یافته های پژوهش، فرضیه فرعی دوم مبنی بر اینکه تقویت کننده های کارایی می توانند تقویت سطح رفاه ملی را به همراه داشته باشند؛ تأیید می شود. همراستا با این یافته، زویاف (۱۹۸۸) بر این باور است که بهره گیری از فناوری های مانند فناوری اطلاعات سبب شکل گیری دولتی کارآمد و اثربخش، ارائه خدمات عمومی بهتر، دسترسی عمومی بهتر به

اطلاعات، ارتقای سطح کیفیت خدمات دولتی و در نتیجه ارتقای سطح رفاه می‌شود (زوباف، ۱۹۸۸). همچنین افزایش سطح تخصص نیروی کار، جذب فناوری‌های پیشرفته و سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه، زمینه‌ی پیشتازی کشورها را در عرصه‌ی تجارت فراهم می‌آورد که این وضعیت در نهایت به بهبود وضعیت رفاهی مردم می‌انجامد (علمی، ۱۳۸۹).

بر اساس یافته‌ها، فراهم‌آوردن عوامل مؤثر بر نوآوری و پیشرفته‌بودن بنگاه‌های کسب‌وکار، زمینه‌ی تقویت سطح رفاه ملی را فراهم می‌آورد و بدین ترتیب فرضیه‌ی فرعی سوم نیز به تأیید می‌رسد. به بیان دیگر، رقابت‌پذیری هر کشور به عملکرد شرکت‌ها و بنگاه‌ها از یک‌سو و نوآوری آنها از سوی دیگر، بستگی دارد. برای دستیابی به موقعیت رقابتی، شرکت‌ها باید بتوانند با تغییرات هماهنگ شوند و به آنها پاسخ دهند. به‌طور ضمنی این تغییرات، جریان‌هایی مانند شکل‌دهی مجدد به روش‌های کاری فعلی و خلق فرایندها، محصولات و خدمات جدید را به‌دنبال دارد (لاو، گاناسکاران و لی، ۱۹۹۸).

با توجه به یافته‌های این پژوهش و نتایج مطالعات پیشین، اقدامات زیر به‌منظور ایجاد زمینه‌های بهبود سطح رفاه، توصیه می‌شود:

- فراهم‌آوردن زیرساخت‌های فیزیکی مانند ساختارهای مخابراتی، الکترونیکی و...
- فراهم‌آوردن زیرساخت‌های اداری مانند ثبت و اخذ مجوز؛
- فراهم‌آوردن زیرساخت‌های اطلاعاتی مانند شفافیت اطلاعاتی شرکت‌های بورس و...؛
- تدوین سیاست‌های پولی و مالی مناسب در راستای ثبات اقتصادی؛
- ارتقای سطح تخصص نیروی کار جامعه از طریق آموزش‌های علمی و حرفه‌ای؛
- تلاش در راستای جذب و تجاری‌سازی فناوری‌های پیشرفته؛
- سرمایه‌گذاری مناسب در بخش تحقیق و توسعه؛
- فراهم‌آوردن زمینه‌ی دسترسی همگان به آموزش‌ها تا سطوح عالی؛
- فراهم‌آوردن زمینه‌ی جذب سرمایه‌گذاری مستقیم و غیرمستقیم؛
- سرمایه‌گذاری و حمایت از سرمایه‌گذاری داخلی که فراتر از توان بخش خصوصی است.

در انتها یادآوری می‌شود باید پژوهش‌های بیشتری درباره‌ی بررسی روابط بین مؤلفه‌های خاص ظرفیت رقابت‌پذیری ملی و رفاه ملی و نیز، ابعاد رفاه ملی به‌منظور کسب شناخت بهتر نسبت به دو مفهوم یادشده و تبیین بهتر پیوندهای نظری، صورت پذیرد.

References

- Berger, T. & Bristow, G. (2009). Competitiveness and the Benchmarking of Nations – A Critical Reflection. *International Advanced Economic Research*, 15(4): 378-392.
- Bernat, T. & Poteralski, J. (2006). Competitiveness of nations – A comparative analysis. *Economics and Competition Policy*, 2(3): 7-18.
- Cho, D.S. (1998). From national competitiveness to block and global competitiveness. *Competitiveness Review*, 8(1): 11-23.
- D'Acci, L. (2010). Measuring wellbeing and progress. *Social indicator research*, 104 (1): 47-65.
- Elmi, M. (2011). *Influential factor in economy and business competitiveness and its indexes*. Tehran, Commerce Print and Publication Corporation. First Edition. (in Persian)
- Glatzer, W. (2006). Quality of Life in the European Union and the United States of America: Evidence from Comprehensive Indices. *Applied Research in Quality of Life*, 1(2):169-188.
- Graham, J. & Fortier, E. (2006). Building Governance Capacity: the Case of Potable Water in First Nations Communities. *Aboriginal Policy Research Conference*, March 23, Ottawa.
- Jannatifar, M., Nikraftar, H. & Safdari, F. (2011). Iran Competitiveness Report (2010-2011). *Iran Chamber of Commerce Industries and Mines*, Tehran. (in Persian)
- Keogh, P. (2010). *Building better Ireland*. Construction Industry Council, The Association of Consulting Engineers of Ireland. Dublin, Ireland.
- Klimova, N. (2011). Universities Innovation Clusters: Approaches for National Competitiveness Paradigm. *European Journal of Social Sciences*, 19 (1): 160.
- Love, P.E.D., Ganasekaran A. & Li, H. (1998). Improving the Competitiveness of Manufacturing Companies by Continuous Incremental Change; *The TQM Magazine*, 10(3): 177-186.
- Määttä, S. (2007). High quality public sector in delivering the Lisbon Strategy for sustainable growth and competitiveness. In: *Proceedings of the conference Good Practices in Slovene Public Administration 2007*, 12 November, Brdo, Ministry of Public Administration, pp. 19-31.
- McFetridge, D.G. (1995). Competitiveness: Concepts and Measures, *Occasional paper*, no, 5 of Industry Canada.

- North, D. (1994). Economic performance through time. *American Economics Review*, 84 (3): 359-368.
- Ott, J.C. (2010). Good Governance and Happiness in Nations: Technical Quality Precedes Democracy and Quality Beats Size. *Journal of Happiness Studies*, 11 (3): 353-368.
- Porter, M. & Schwab, K. (2008). *The Global Competitiveness Report 2008-2009*. Geneva: World Economic Forum.
- Porter, M.E. (2001). Strategy and the Internet. *Harvard Business Review*, 79 (3): 62–78.
- Puryear, J. & Tamara, O. (2005). *Building Human Capital: Is Latin American Education Competitive?* Global Competitiveness Report 2005-2006. www.reports.weforum.org.
- Veenhoven, R. (2009). Well-Being in nations and well-Being of nations; is there a conflict between individual and society? *Social Indic Research*, 91(1): 5-21.
- Wong, A. & Brahmakulam, I. (2002). *USAID and Science and Technology Capacity Building for Development*. RAND Science and Technology. U.S. Agency for International Development.
- World Competitiveness Yearbook. (2005). *International Management Development (IMD)*. www.imd.org.
- World Economic Forum. (2011). *Global Competitiveness Report 2011-2012*, Geneva, Switzerland. www.imd.org.
- Van Wyk, J. (2010). Double diamonds, real diamonds: Botswana's national competitiveness. *Academy of Marketing Studies Journal*, 14(2): 55-76.
- Zobaff, S. (1988). *In the age of the smart machine*, New York, Basic Book.